



۳ کشور فرانسه، انگلیس و آلمان در تلاش برای افزایش فشار بر تهران با هدف یکطرفه تعهدات برجامی هستند

اروپا؛ چماق بایدن

چرا تهران با توجه به بی عملی اروپا در توافق هسته‌ای با ایران، به جای ۱+۵ با ۱+۲ مذاکره نمی‌کند؟

فرهیختگان: تروئیکای اروپایی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا جایگاهی برای آنان در عرصه بین‌الملل قائل نبود و تلاش می‌کرد با سیاست‌های یکجانبه گرایانه‌اش آنها را مجاب به همراهی یا خودش کند، با روی کار آمدن دولت بایدن، این فرصت را پیدا کرده که نقشی موثرتر در پرورنده‌های بین‌المللی پیدا کند. یکی از پرورنده‌هایی که ترامپ بدون مشورت با شرکای اروپایی‌اش - در دستور کار خود قرار داد، خروج از توافق هسته‌ای با ایران بود. اکنون اروپایی که تا آخرین روزهای منتهی به ۱۸ اردیبهشت سال ۹۷ تلاش داشت ترامپ و آمریکا را در برجام نگه دارد و از مسیر دیپلماسی مطالبات او را پیگیری کند، ۳۳ ماه بعد تبدیل به میانجی برای فراهم کردن شرایط ورود آمریکا به این توافق شده است؛ میانجی‌گری که بیش از اینکه بی‌طرف باشد، در طرف آمریکایی

ایستاده است و منافع خودش نیز در همان سمت تعریف شده‌اند. اروپایی‌ها با هدف ایفای نقش یک میانجی برای تسهیل بازگشت آمریکا به برجام، پنجشنبه ۲۰ بهمن ماه، نشست مشترک با طرف آمریکایی برگزار کردند. در این نشست وزرای خارجه سه کشور اروپایی عضو برجام (آلمان، فرانسه و انگلیس) در پاریس با هم دیدار کردند و با «گتونی بلینکن»، هم‌نمای آمریکایی خود از طریق مجازی درباره ایران به گفت‌وگو پرداختند. نقش اروپا برای احیای برجام با انتشار خبری درباره دعوت از آمریکا برای حضور در جلسه گروه ۱+۵ جدی‌تر شد. هرچند تا باسداد روز جمعه به وقت تهران، خبرگزاری فرانسه گزارش داد هنوز دعوت‌نامه‌ای برای حضور آمریکا در جلسه‌ای با مشارکت اعضای گروه ۱+۵ آمریکا صادر نشده، ولی انتظار می‌رود این اقدام با زوده انجام شود. اما باید

پاریس»، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در بیانیه‌ای اعلام کرد دعوت مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا برای حضور در جلسه گروه ۱+۵ ایران را خواهد پذیرفت. در این بیانیه آمده است: «ایالات متحده آمریکا دعوت مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا را برای شرکت در جلسه گروه ۱+۵ و ایران جهت بحث درباره یافتن یک مسیر دیپلماتیک درخصوص برنامه هسته‌ای ایران خواهد پذیرفت.»

رایزنی‌های تروئیکای اروپایی در روزهای گذشته با هدف دستیابی به یک راه‌حل برای احیای برجام پس از آن شدت گرفت که مجلس شورای اسلامی اقدام به تصویب طرحی با عنوان «اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها و صیانت از منافع ملت ایران» کرد. با تبدیل شدن این طرح به قانون، در گام نخست ایران غنی‌سازی ۲۰ درصدی را در فرود

میانجی‌گری بی‌انصاف

در این بین اروپا، یعنی میانجی‌گری که قرار است نقش واسطه را بین دو طرف ایفا کند، چه موضعی دارد؟ برای درک نقش اروپا ابتدا باید به موضوع تروئیکای اروپایی درباره برجام نگاه انداخت و سپس با دقت رفتار گذشته آنها را نیز بررسی کرد. در تازه‌ترین اقدام، سه کشور اروپایی درگیر برجام پنجشنبه پس از مذاکره با طرف آمریکایی در بیانیه‌ای مشترک با آمریکا با ابراز نگرانی از اقدامات اخیر ایران در تولید اورانیوم غنی شده تا سطح ۲۰ درصد اورانیوم فلزی، مدعی شدند این فعالیت‌ها هیچ توجیه منطقی‌ای برای صلح آمیز بودن ندارند و تولید اورانیوم فلزی گامی اساسی در جهت ساخت سلاح هسته‌ای است. همچنین سه کشور اروپایی از احتمال بازگشت ایران و آمریکا به پایبندی برجام استقبال کرده‌اند. اما آنها به همراه آمریکا بر این نکته تأکید کردند که «عزم خود را برای قوی‌تر کردن برجام و همکاری با شرکای منطقه‌ای و جامعه بین‌المللی جهت رسیدگی به نگرانی‌های گسترده‌تر امنیتی مربوط به برنامه موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران» جزم کنند. در این بیانیه به مسائلی همچون آزادی زندانیان دوتابعیتی و همچنین مسائل حقوق بشری اشاره شده است تا مشخص شود در دوره جدید، آمریکا و متحدانش قصد دارند بر موضوعات حقوق بشری نیز تمرکز کنند. در بین سه کشور فرانسه، بریتانیا و آلمان، بریتانیا موضعی تندتر از سایر اعضا پیرامون برنامه هسته‌ای ایران گرفته و وزارت خارجه‌اش با ادعای اینکه ایران طرفی است که توافق هسته‌ای را نقض می‌کند، از ایران خواسته هرچه سریع‌تر به پایبندی کامل به تعهدات برجامی بازگردد.

برنامه هسته‌ای و اروپا

چرخش مواضع اروپا در قبال برنامه هسته‌ای ایران، پس از روی کار آمدن جو بایدن و کاهش تعهدات ایران شدت گرفت و مقامات اروپایی اظهار نظرهایی بعضاً متضاد با آنچه پیش از آن مطرح می‌کردند، در دستور کار خود قرار دادند. رویکرد جدید اروپا که حتی از مواضع مقامات آمریکایی دولت بایدن نیز به نوعی تندتر به حساب می‌آید، این پرسش را به همراه داشته است که اساساً در شرایط فعلی چرا باید اتحادیه اروپا در توافق هسته‌ای با ایران حضور داشته باشد؟ ریشه حضور اروپا در مذاکرات با ایران به سال ۱۳۸۲ بازمی‌گردد. در بحبوحه جنگ اتحادیه اروپا در توافق هسته‌ای با ایران حضور داشته و برنامه هسته‌ای ایران، دو مینیک دوویلین، وزیر امور خارجه وقت فرانسه، با چراغ سبز ژاک شیراک، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، یک ائتلاف اروپایی برای مذاکره با ایران تشکیل داد. هدف از این اقدام، این بود که برخلاف آمریکا که به بهانه چنین سلاح‌های کشتار جمعی به عراق حمله کرد، اروپا می‌خواست راه دیگری را امتحان کند و آن مسیر دیپلماسی بود. بر همین اساس، تروئیکای اروپایی فرانسه، آلمان و بریتانیا به ابتکار پاریس تشکیل شد و این ائتلاف مورد استقبال تهران قرار گرفت. اتحادیه اروپا برای برهیز از ورود به یک جنگ تحمیلی دیگر توسط آمریکا، مذاکره درباره برنامه هسته‌ای ایران را مقدم بر گزینه جنگ دانست و برای رسیدن به یک توافق پیش قدم شد. به عبارت ساده‌تر، در این مذاکرات اروپا عملاً به عنوان حافظ منافع آمریکا حضور داشت و خودش به تنهایی فاقد نقش موثر و فعال بود و بر همین اساس نیز بدون رضایت آمریکا هیچ‌یک از وعده‌هایی را که در سه دور مذاکره به تهران داده بود، نتوانست محقق کند. با وجود این در سال ۸۴، سیاست هسته‌ای ایران به صورت کامل متفاوت از قبل شد و ایران برنامه هسته‌ای خود را با سرعت توسعه داد. در سوی دیگر با توجه به نا کارآمدی تروئیکای اروپایی، مذاکرات به گروه ۱+۵ (آمریکا، فرانسه، انگلیس، چین، روسیه و آلمان) توسعه پیدا کرد تا اروپا همچنان بخشی از این توافق باشد. نمایندگان ایران و ۱+۵، مذاکرات متعددی را در ژنو، بغداد، استانبول، مسکو و آلماتی با یکدیگر داشتند، اما این مذاکرات نیز راه به جایی نبرد؛ چرا که ایران به دنبال رسیدن به نتیجه بود، ولی از دودکش مذاکره با گروه ۱+۵ دود سفیدی به هوا بلند نمی‌شد. مشکل آنجا بود که ۱+۵ تحت‌ریاست یک کشور واحد، مذاکره نمی‌کرد و از طرفی، سه کشور مذاکره کننده عضو اتحادیه اروپا خود را مجموعه جدایی از گروه آمریکا، چین و روسیه می‌دانستند. همچنین در فرآیند مذاکره اگر نماینده اتحادیه اروپا (کاترین اشتون) درصدد انعطاف و کوتاه آمدن درباره یک موضوع برمی‌آمد، مخالفت یک کشور همه چیز را بر هم می‌زد. به همین دلیل بعد از هر جلسه اعضا، به جای اینکه مواضع گذشته قوی‌تر شود، مواضع جدید هم ایجاد می‌شد. این شرایط باعث شد ایران که به دنبال دستیابی به نتیجه بود، با وساطت عمان، در اواخر دولت دهم، دو دور مذاکرات دوجانبه محرمانه را در مسقط با طرف آمریکایی برگزار کند. آنطور که علی اکبر صالحی می‌گوید طرف آمریکایی در دور دوم مذاکرات حاضر به پذیرش حق غنی‌سازی ایران شده، اما تهران باید نگرانی‌های آمریکا را نیز برطرف می‌کرد. به‌رحال این مذاکرات با توجه به انتخابات سال ۹۲، بدون نتیجه به حال خود رها شد تا دولت بعدی در این زمینه تصمیم‌گیری کند.

اروپا و برجام

از سال ۹۲ مذاکرات هسته‌ای ایران و ۱+۵ به سطح وزاری خارجه کشورها رسید تا شرایط برای دستیابی به توافق نهایی هر چه سریع‌تر فراهم شود. در حالی که پیش از آن و حتی در مذاکرات محرمانه عمان تلقی ایران این بود که توافق با آمریکا به معنای توافق با سایر اعضا و به ویژه با تروئیکای اروپایی است، در مذاکرات منتهی به برجام، فرانسه موضعی کاملاً متفاوت از سایر اعضا داشت و تلاش می‌کرد تا بازیگر منحصربه‌فرد این میدان باشد. در آن زمان در ایران لوران فابیوس، وزیر خارجه وقت فرانسه، «پلیس بد» مذاکرات لقب گرفت. فرانسوی‌ها از نخستین توافقی در ژنو تا توافق منتهی به امضای برجام در تیرماه ۹۴، همواره یک بازیگر شرور در مواجهه با ایران بودند. در نوامبر ۲۰۱۳ (۱۸ آبان ۹۲) فرانسوی‌ها با متن پیشنهادی آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران به صراحت مخالفت کردند و روند دستیابی به توافق را دو هفته به تاخیر انداختند. در مذاکرات لوران نیز وضع به همین منوال پیش رفت و اصرار فرانسوی‌ها بر سختگیری بیشتر علیه ایران، حتی آمریکایی‌ها را نیز ناخشنود کرد. کارشکنی‌های فرانسه حتی تا روز امضای برجام نیز ادامه داشت و آن طور که جان کری، وزیر خارجه اسبق آمریکا نوشته، فابیوس در موقعی که ۱+۵ در حال نهایی کردن اسناد بود، «سوالات جدیدی درباره توافق» داشته و از قدری آمریکا موگرینی خواسته بود قبل از امضای سند از جانب اتحادیه اروپا، به این سوالات پاسخ داده شود. «کری در این باره نوشته: «تعجب آور بود، چون قبلاً با همه چیزهایی که الان با آنها مخالف بود، موافقت کرده بود ولی در ژنو و لوران و آخرین دور مذاکرات در وین هم که بودیم او عین همین حالا، نگرانی‌های «دقیقه‌نودی مطرح می‌کرد. اما این بار، تأخیر انداختن فرآیند کار مخاطراتی داشت. «کری می‌نویسد که این مذاکرات تا ۹ شب ادامه داشت و در نهایت برای سرعت دادن به فرآیند کار، او جواد ظریف و قدری آمریکا موگرینی را داخل اتاقم برده و به فابیوس پیشنهاد داده به جای تغییر دادن توافق که غیرممکن بود، لحن جدیدی برای بیانیه مشترک ایران و اتحادیه اروپا که قرار بود در جریان کنفرانس خبری منتشر شود، تدوین کنند. در نهایت فابیوس به این شرط حاضر به پذیرش توافق می‌شود. درباره دلیل کارشکنی‌های فرانسه در مذاکرات هسته‌ای به صراحت سخن گفته نشده اما روزنامه فرانسوی زبان لوموند در مقاله‌ای نوشت که با توجه به اینکه فرانسه خود را معمار مذاکرات هسته‌ای با ایران می‌داند، با مذاکرات مستقیم ایران با آمریکا، پاریس احساس می‌کند مانند گذشته نقش پررنگی در گفت‌وگوها بر سر پرورنده هسته‌ای ایران ندارد و به‌رغم نقش فعال و پررنگی که در ابتدا برعهده داشت، اکنون به یک بازیگر حاشیه‌ای تبدیل شده است و بر همین اساس تلاش می‌کند با ایفای نقش منحصربه‌فرد، وزن خود را در مذاکرات بیشتر کند. اما واقعیت عمیق‌تر از این نقش است. حداقل این‌را می‌توان از قراردادهایی که فرانسوی‌ها پس از برجام با ایران امضا کردند دریافت. می‌توان به قرارداد خرید ۱۰۰ فرزند هواپیمای شرکت فرانسوی ایرباس، توافق ایران خودرو با پژو سیتروئن در زمینه تولید خودرو و تأسیس شرکت مشترک، توافق سایپا با پژو سیتروئن، قرارداد ۲۰ ساله توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی با شرکت توتال فرانسه و... اشاره کرد. در بین تمام کشورهای فعال در توافق هسته‌ای با ایران، این فرانسوی‌ها بودند که تلاش کردند با کارشکنی‌های خود، بیشترین امتیاز اقتصادی را از ایران بگیرند.

اروپا و پسابرجام

شاید بهترین تعبیر درباره نقش و توان اروپا برای حفظ برجام، جمله اوپر ودرین، وزیر خارجه سابق فرانسه باشد. او در گفت‌وگو با رادیو بین‌المللی فرانسه، به صورت شفاف و صریح درباره حفظ برجام گفته بود: «بله، طبق اصول می‌گوییم که توافق را حفظ می‌کنیم اما در عمل نمی‌توانیم.» کشورهای اروپایی پس از تصمیم ترامپ برای خروج از توافق هسته‌ای، تلاش کردند تا مانع از این اقدام شوند. آنها اگرچه با خواسته‌های ترامپ برای مادام‌العمر کردن محدودیت‌های هسته‌ای، برنامه موشکی و رفتار منطقه‌ای ایران همراه بودند اما برجام را دریچه رسیدگی به سایر حوزه‌ها می‌دانستند و بر همین اساس از ترامپ می‌خواستند تا به جای خروج از برجام، از ابزار دیپلماسی برای دستیابی به این هدف استفاده کند. ترامپ البته حاضر به این همکاری نشد و ضمن خروج از برجام، تمامی تحریم‌های تعلیق شده را در یک بازه ۶ ماهه بازگرداند. هم‌زمان با خروج آمریکا از برجام، ایران فرصت ۶۰ روزه به اروپا برای تضمین منافعش داد اما این فرصت به پایان رسید و اروپا جز محکوم کردن، عملاً هیچ توانی برای جبران خسارات تصمیم آمریکا نداشت. اروپا سازوکار اینستکس یا (INSTEX) Instrument in Support of Trade Exchanges به معنای «ابزار پشتیبانی مبادلات تجاری» را پنجشنبه ۱۱ بهمن ماه ۹۷، در پاریس ثبت کرد تا غیر از فرانسه، آلمان و انگلیس نیز که سهامداران اصلی آن هستند، دیگر کشورهای اروپایی و کشورهای جهان از جمله چین و روسیه نیز وارد آن شوند. این کانال اما ناتوان‌تر از آن چیزی بود که بتواند منافع ایران در برجام را تضمین کند. پس از خروج آمریکا از برجام، اروپا عملاً وزن خودش در مناسبات بین‌المللی را به نمایش گذاشت و نشان داد که بدون آمریکا هیچ توانی برای بازیگری در عرصه بین‌الملل ندارد و اگر هم داشته باشد، منافعش ایجاب می‌کند که همواره با طرف آمریکایی به هر شکل ممکن همراهی کند. بر همین اساس نیز ایران ناچار شد در اردیبهشت ۹۸ یعنی یک سال پس از خروج آمریکا از برجام، گام‌هایی را برای کاهش تعهدات برجامی خود بردارد.

اروپا در پساترامپ

در دولت ترامپ، کشورهای اروپایی حاضر به ریسک کردن در برابر فریب غیر قابل پیش‌بینی همچون ترامپ نبودند. آنان به خوبی می‌دانستند که تنها با یک اعمال تعرفه از سوی آمریکا، اقتصادشان چگونه تحت فشار قرار خواهد گرفت. اکنون اما با روی کار آمدن جو بایدن، اوضاع کمی تفاوت کرده است. این تفاوت بدان معنا نیست که دقیقاً اروپا و آمریکا به پیش از سال ۲۰۱۷ بازخواهند گشت. در عصر پس از ترامپ، هیچ چیز مانند پیش از ترامپ در روابط دو سوی ائتلاف نخواهد بود. ترامپ شکافی را در دو سوی ائتلاف ایجاد کرد و وجود آورد که جوزپ بورل، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا از آن به نوعی بیداری برای اروپا یاد کرد. این بیداری باعث شده در عصر بایدن کشورهای اروپایی احساس کنند فرصت خوبی ایجاد شده تا مطالبات‌شان بر مبنای منافع‌شان را مطرح کنند. یعنی اگرچه آنها در برابر ایران، در کنار آمریکا ایستاده‌اند، اما هر یک منافع دارند و برخلاف گذشته، به شکل مستقل‌تری دنبال حفظ این منافع هستند. یکی از گزاره‌های تثبیت کننده این موضوع، اظهار نظر لمانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه مبنی بر اینکه مذاکرات برجام باید «سختگیرانه‌تر عمل شود» و «کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی هم در این مذاکرات مشارکت داشته باشند» است. هرچند اتحادیه اروپا، سخنان مکرون را «موضوع شخصی» وی دانست و تأکید کرد که اتحادیه اروپا «به برجام کنونی پایبند است.» اما سخنان مکرون به خوبی نشان می‌دهد که هر کشور بر اساس منافع خودش تلاش می‌کند به برجام بیاورد. فرانسه در چند سال اخیر تلاش بسیاری کرده است تا سیاست مستقلی را در اروپا اتخاذ کند و نفوذ خود را در سایر نقاط جهان به ویژه در آفریقا و غرب آسیا شدت بخشد. حضور مکرون در لبنان در کمتر از ۲ روز پس از انفجار در بندر بیروت، سفرش به عراق و دیدار هم‌زمان با سران قوای این کشور و حضور فعال‌تر در شمال آفریقا در راستای تأمین منافع حداکثری پاریس است. فرانسوی‌ها از قدیم در این منطقه منافع داشته و امروز هم خواهان تأمین و تثبیت آن هستند. درحقیقت، اگر کشورهای خارجی را که سال‌ها در غرب آسیا و شمال آفریقا منابع را در اختیار داشتند، در یک فهرست جای دهند، فرانسه بعد از بریتانیا در رتبه دوم قرار می‌گیرد. پیشنهاد حضور عربستان سعودی در مذاکرات هسته‌ای با ایران نیز بر همین مبنای از سوی مکرون ارائه شده است تا این کشور بتواند جای پای محکم‌تری در غرب آسیا برای خود پیدا کند.

چرا اروپا باید باشد؟

ایران نزدیک به ۲ دهه با اروپا در قالب سه کشور و در قالب ۱+۵ گفت‌وگو کرده است. در آن زمان تصور ما جهان و حتی اروپایی‌ها این بود که اروپا در معادلات جهانی وزن قابل توجهی دارد. اما اکنون که ایران در پی خروج آمریکا از توافق هسته‌ای، پی به بی‌وزنی اروپا در معادلات جهانی برده است، چرا باید به آنها وزن و اعتبار ببخشد و اجازه دهد آنها نیز در توافق هسته‌ای با ایران باشند؟ ایران می‌تواند در مذاکرات احتمالی آینده، با حذف بازیگران خنثی در عصر ترامپ، ضمن خودداری از دادن امتیازات به این کشورها، در بازه‌ای سریع‌تر به توافق برسد. اساساً چرا در شرایطی که همه تحلیلگران عرصه جهانی معتقدند نزاع اصلی بین آمریکا و چین است و قدرتی در حال حرکت به سمت شرق است و خود اروپا نیز برای از دست ندادن فرصت همکاری با شرق، در حال تقویت تعاملاتش با شرق است، ما باید در مذاکرات به طرفی که عملاً هیچ توانی ندارد و زیرمجموعه آمریکا به حساب می‌آید، امتیاز جداگانه بدهیم؟ به نظر می‌رسد تهران باید صریح‌تر در این زمینه تصمیم‌گیری کند و اروپا و جدیدا که دیگر بیش از همراهی با آمریکا، به دنبال تأمین منافعش است، محدود کند تا علاوه بر محدود کردن بازه تصمیم‌گیری، بازیگران کوچک منطقه‌ای را متوجه جایگاه‌شان در مذاکراتی در این سطح کند.